

بررسی روند جدایی جریان ملی‌گرا از ائتلاف انقلابی در دوران تثبیت و نهادسازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۲

پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۰

حمید بصیرت‌منش*

علی‌رضا ملایی‌توانی**

فریده باوریان***

چکیده

در انقلاب اسلامی ایران با پیشتازی حرکت اسلام‌گرایان با رهبری امام خمینی (ره) جریان‌های سیاسی مختلف با ایدئولوژی‌های متفاوت برای مقابله با رژیم پهلوی به ائتلاف با یکدیگر پرداختند. در این راستا، جبهه ملی از جمله احزابی بود که به‌رغم مشی غیردینی خود، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به این ائتلاف انقلابی پیوست؛ اما روند انقلاب و نحوه مدیریت آن، بی‌درنگ جبهه ملی را رویاروی انقلابیون مذهبی قرار داد و سبب شد تا این جریان بلافاصله پس از پیروزی از ائتلاف انقلابی جدا شود و در نهایت حذف گردد. در این راستا، مقاله حاضر می‌کوشد تا با روش توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای و روزنامه‌ای این سؤال را بررسی کند که «چه مسائلی جبهه ملی را در دوران گذار پس از پیروزی انقلاب رویاروی انقلابیون مذهبی قرار داد و فرایند حذف تدریجی آن‌ها را از صحنه سیاست فراهم ساخت؟»؛ در این خصوص یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که روند اسلام‌گرایی در جریان نهادسازی پس از پیروزی انقلاب، مهم‌ترین عامل در رویارویی جبهه ملی با نیروهای اسلام‌گرا و در نهایت، حذف تدریجی آن‌ها از عرصه سیاست است؛ زیرا به‌لحاظ ایدئولوژی، پیوند دین با سیاست که محور عقاید نیروهای اسلام‌گرا را تشکیل می‌داد، در چارچوب فکری-نظری جبهه ملی جایگاهی نداشت.

واژگان کلیدی

امام خمینی (ره)، جبهه ملی، انقلاب اسلامی، اسلام‌گرایی، ایدئولوژی

* استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی

** دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mollainet@yahoo.com

*** دانش‌آموخته دکترای تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا، مدرس گروه علوم سیاسی دانشکده

علوم اجتماعی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول) fbavaryan@gmail.com

جبهه ملی که در سال ۱۳۲۸ش توسط دکتر مصدق و عده‌ای از یارانش تأسیس شد، در طول حیات سیاسی خود در تقابل با حکومت پهلوی همواره بر فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز تأکید داشت. چنان‌که برکناری شاه را راه‌حل قابل قبولی نمی‌دانست و معتقد بود که شاه باید با خواست خود، به یک پادشاه مشروطه تبدیل شود. این جبهه پس از افت وخیز فراوان در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و انحلال آن در نیمه نخست دهه ۴۰، بار دیگر در فضای باز سیاسی سال ۱۳۵۶ به همراه ۱۴ حزب و جمعیت سیاسی اعلام موجودیت کرد. فضای ایجادشده فرصت تازه‌ای فراهم ساخت تا سه تن از سران سرشناس آنان ضمن نامه سرگشاده‌ای به شاه، به طرح انتقادات ملایم نسبت به عملکرد حکومت پهلوی بپردازند. جبهه ملی از نظر تعداد اعضا در این برهه زمانی سازمان کوچکی بود، اما در پاییز ۱۳۵۷ در ائتلاف ضد شاه شرکت کرد و به همگامی با انقلابیون مذهبی پرداخت. آن‌ها در پی ملاقات ۱۳ آبان ۱۳۵۷ کریم سنجابی در پاریس با امام خمینی(ره)، با غیرقانونی خواندن دولت و رژیم سلطنتی و عدم امکان سازش با آن طی یک بیانیه سه‌ماده‌ای، مواضع خویش را تا حد زیادی در جهت شعارهای انقلاب اسلامی تعدیل کردند. با این توافق بسیاری از روشن‌فکران غیردینی به جنبش پیوستند. در این ائتلاف، جبهه ملی ضمن پذیرش رهبری روحانیت، نقش شریک کوچک‌تر را پذیرفت، اما تا حدی ائتلاف عناصر مذهبی و غیرمذهبی لیبرال تحقق یافت؛ امری که در تاریخ مبارزات پس از مشروطیت بی‌سابقه بود.

پس از پیروزی انقلاب علی‌رغم اینکه جبهه ملی به‌عنوان نماینده نیروهای لیبرال بورژوازی در ائتلاف با نیروهای ملی-مذهبی و جریان ضعیف‌تر چپ اسلامی به‌دلیل سابقه اجرایی که در کارهای دولتی داشتند، در قالب دولت موقت به فعالیت‌های اجرایی پرداختند، اما در شمار گروه‌های کم‌نفوذی بودند که در اعمال قدرت و مدیریت امور سیاسی جامعه مشکلات حل‌ناشدنی داشتند، آنان که در فرآیند پیروزی انقلاب به‌ویژه پس از پذیرش نخست‌وزیری توسط بختیار دچار انشعاب شده بودند. در طول دوره پس از انقلاب با انشعاب‌هایی که در آن صورت گرفت، عملاً قدرت اثرگذاری از جبهه ملی سلب و مرگ زودرسی برای آن رقم خورد.

عملکرد جبهه ملی را در دوران گذار می‌توان در دو مقطع بررسی کرد: در مرحله نخست، جبهه ملی بدون ائتلاف با احزاب و جریان‌های سیاسی دیگر، بنا بر ماهیت ملی‌گرایانه خویش برای تثبیت جایگاه خود در درون حاکمیت به انتقادات نسبتاً ملایمی از نهادها و مواضع نظام نوپا پرداختند. در این مرحله، آنچه زمینه را برای ناامیدی آنان و ائتلاف با احزاب ضدانقلاب فراهم آورد، نیروی مذهب بود؛ اصلی که اساساً در مبارزات آن‌ها با حکومت پهلوی جایگاهی نداشت؛ اما برعکس، هسته اصلی عقاید و مبارزات جناح مذهبی مقابل را به‌رهبری امام خمینی (ره) فراهم ساخت؛ اما به‌طور کلی آنچه در این مرحله، زمینه را برای رویارویی و مخالفت جبهه ملی با جمهوری اسلامی و امام خمینی (ره) فراهم ساخت، تصویب اصل ولایت‌فقیه بود؛ اصلی که با تصویب آن، روحانیون در متن نهادهای انقلابی حضور پررنگ‌تری یافتند. مرحله دوم، زمانی است که جبهه ملی به انگیزه بازسازی نقش و جایگاه پیش از انقلاب خود و برای به دست آوردن قدرت موردنظر، به ائتلاف با بنی‌صدر و گروه‌های هوادار او پرداخت و آشکارا به انتقاد از حزب جمهوری اسلامی برخاست؛ اما با واکنش پیش‌بینی‌نشده نیروهای مذهبی و رهبر انقلاب مواجه شد و به حاشیه رانده شد. سرانجام، در این مرحله، در پی مخالفت با لایحه قصاص ضربه جدی بر پیکر جبهه ملی وارد آمد و آنان عملاً دچار اضمحلال شدند.

با عنایت به مطالب گفته‌شده، این مقاله قصد دارد ضمن بررسی عملکرد جبهه ملی در دوران گذار پس از پیروزی در مرحله تثبیت و نهادسازی انقلاب اسلامی، به این پرسش‌ها پاسخ دهد که راهبرد این جبهه در برخورد با نظام جمهوری اسلامی در مسائل مختلفی چون نهادسازی، مسئله همه‌پرسی جمهوری اسلامی، تدوین قانون اساسی، مسئله ولایت‌فقیه، انتخابات مجلس شورای اسلامی و علت حمایت جبهه ملی از بنی‌صدر چه بود؟

۱. چارچوب نظری

یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه سیاسی، وجود احزاب سیاسی در علم سیاست مدرن است؛ به‌گونه‌ای که از طریق این احزاب راه‌های کسب قدرت سیاسی به‌صورت نهادمند پیگیری می‌شود و در نتیجه حاکمیت چنین امری در یک کشور مشخص، ثبات سیاسی به‌همراه توسعه سیاسی پدید می‌آید (اشرفی، ۱۳۹۵، ص ۶۶). احزاب سیاسی در کشورهای

مردم‌سالار نقش مهمی در تعامل بین دولت و جامعه ایفا می‌کنند و این نظام‌ها نمی‌توانند از احزاب و سیاست‌های حزبی بی‌نیاز باشند. احزاب در نظام‌های مختلف سیاسی از کارکردهای متفاوتی همچون یک نظارت بر حکومت و کارگزاران آن، دو تشکیل حکومت به‌تنهایی یا از طریق ائتلاف، سه تدوین و اثرگذاری بر تصمیمات و سیاست‌های حکومت، چهار جامعه‌پذیری سیاسی و تربیت سیاسی شهروندان، پنج بسیج و اشاعه آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی و... برخوردار هستند (سردارنیا، ۱۳۹۳، صص ۴۴-۴۵).

اما از یک منظر، کارویژه‌های احزاب، عمدتاً شبیه به هم است و در دو دسته اساسی تقسیم‌بندی می‌شود که بخشی از این کارویژه‌ها، «آموزشی و اجتماعی» و بخشی دیگر، «کسب قدرت از طریق شرکت در انتخابات مختلف» است. «کینگ مرتن»، دو دسته کارکرد آشکار و پنهان را برای احزاب در نظر می‌گیرد و کارکردهای آشکار آن را شکل دادن به افکار عمومی، معرفی نامزدها در انتخابات و سازمان دادن به انتخاب‌شوندگان و اعمال نفوذ بر آن‌ها می‌داند و کارکردهای پنهان حزب را در برقراری پیوند روانی و مادی بین فرد و نظام سیاسی، جذب افراد جدید و مدیریت منازعه می‌داند؛ در این راستا، «نقیب‌زاده» در کتاب «حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز»، دو دسته کارویژه انتخاباتی و آموزشی برای احزاب قائل است. کارویژه‌های انتخاباتی شامل شکل دادن به افکار عمومی، گزینش نامزدها و اثرگذاری بر منتخبان احزاب می‌شود و کارویژه‌های آموزشی مربوط به اطلاع‌رسانی در خصوص تصمیمات دولت، آموزش توده‌ها برای مشارکت سیاسی و جامعه‌پذیری افراد و انتقال مفاهیم به آن‌هاست.

در این راستا، وقوع انقلاب اسلامی ایران سرآغازی بر حضور گسترده احزاب با اندیشه‌ها و افکار مختلف در عرصه سیاسی ایران بود؛ به‌گونه‌ای که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، صدها حزب، گروه و انجمن تشکیل شد. البته وقوع چنین وضعیتی به دلیل دوران طولانی اختناق سیاسی، نبود امنیت، حضور مداوم ایلات و عشایر در عرصه‌های سیاسی، بدبینی و ناآگاهی عمومی نسبت به جایگاه احزاب، ضعف جامعه مدنی، وجود احزاب دستوری و وابسته به دولت، وابستگی احزاب به بیگانگان و همچنین، فضای باز سیاسی پس از پیروزی انقلاب و مساعد بودن وضعیت برای سهم و غنیمت‌خواهی برای ظهور بسیاری از گروه‌های نوظهور، امری عادی بود (اخوان‌کاظمی،

۱۳۸۶، صص ۲۱-۱۸)؛ اما در عین حال، وضعیت جدید نیز به دور از آسیب نبود و می‌توانست مشکلات زیادی را برای جامعه جدید و نظام نوپای ایران به وجود آورد. علاوه بر اینکه در وضعیت جدید، هنوز نهادهای اجرایی تشکیل نشده و نهادمندی سیاسی در کشور رخ نداده بود. به همین دلیل، احزاب و گروه‌های تشکیل شده، دارای قاعده‌مندی نبودند تا اینکه تشکیل سریع نهادهای نظام و تثبیت پایه‌های انقلاب، امکانی برای قاعده‌مند کردن احزاب فراهم آورد و اصل ۲۶ قانون اساسی نیز آزادی گروه‌ها و احزاب را مشروط به اینکه «اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند»، با صراحت بیان کرد؛ اما باز هم تکثر شدید احزاب و رشد بی‌برنامه آن‌ها در اثر تحولات انقلابی و رها شدن نیروهای اجتماعی و سیاسی به راحتی کنترل‌پذیر نبود (اکبری، ۱۳۸۸، ص ۵۴).

این وضعیت، امام خمینی (ره) را وادار کرد تا در خصوص احزاب و فعالیت‌های آن‌ها موضعی صریح و روشن اتخاذ کرده، فعالیت‌های احزاب را منوط به زیان نرساندن به جمهوری اسلامی و حاکمیت ملت اعلام کند و ملاک صحت عملکرد احزاب را اندیشه و کارویژه‌های آن‌ها بیان کنند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۱۹۳). از نظر امام (ره)، اغلب احزاب و گروه‌های سیاسی در دوره پهلوی و مشروطه، با کارویژه‌های منفی: دولتی بودن، نبود اصالت، الگوبرداری از کشورهای اروپایی، وابستگی به بیگانگان، نبود فرهنگ سیاسی ملازم با فعالیت حزبی و تعارض احزاب با انسجام و همبستگی دارای ایده و اندیشه صحیحی نبوده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، صص ۸۹-۹۰ و ج ۱، ص ۹۳). با چنین سابقه‌ای از تحزب در اندیشه امام (ره)، ایشان به فعالیت سیاسی در قالب حزب، چندان خوش‌بین نبودند و به‌طور مکرر، احزاب را به وحدت و رعایت مصالح جامعه اسلامی دعوت کردند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۱۵۸). با این همه، با پذیرش و مفروض انگاشتن اصل آزادی احزاب، زمینه‌ای فراهم آوردند تا گروه‌ها و سلاقی گوناگون بتوانند درون نظام جمهوری اسلامی، به‌گونه‌ای مشروط به فعالیت پردازند. رعایت چارچوب قوانین دینی و رعایت مصالح و قوانین کشور در نظریه و عمل، بیان انتقاد و دوری از توطئه، عدم وابستگی به قدرت‌های بیگانه، بهره‌مندی از پذیرش و حمایت مردم و سازگاری با انسجام و همبستگی ملی از مهم‌ترین شرایط یادشده به شمار

می‌روند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، صص ۹۷ و ۱۷۸؛ ج ۶، ص ۸۶؛ ج ۱۴، ص ۲۲۰ و ج ۱۷، صص ۲۶۱-۲۸۰). در این راستا، جبهه ملی یکی از احزاب نخبه‌گرای لیبرال بود که در این دوران صرفاً به سبب دستیابی به قدرت و در جهت منافع حزب خود گام برمی‌داشت. این حزب برای به دست گرفتن قدرت یا امکان حضور در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی و اثرگذاری بر سیاست در پی یافتن راه‌حل برای نفوذ در قدرت بود؛ بنابراین، در این دوره آشفته، کارکردهای خود را به‌عنوانین مختلف برای رسیدن به اهداف مذکور بروز داد؛ اما در پی اختلافات ایدئولوژیک با نیروهای اسلام‌گرا و همچنین، تنازعات میان احزاب از سال ۶۰، عدم تفاهم و وفاق این گروه‌ها، ایجاد تشتت و پراکندگی‌های گسترده و مناظره‌های فکری در تقابل با نظام جمهوری اسلامی تعطیل و در نهایت حذف گردید.

۲. پیشینه پژوهش

در باره جبهه ملی پژوهش‌های زیادی شده است؛ اما غالب این پژوهش‌ها سعی کرده‌اند چهار دوره جبهه ملی را به صورت کلی مورد بررسی قرار دهند. در این میان به سبب اهمیت انقلاب اسلامی و نقش نیروهای مختلف در این انقلاب، پژوهش‌هایی هم جبهه ملی چهارم و روابط آن با نیروهای اسلام‌گرا را در آستانه پیروزی انقلاب و دوران گذار بعد از پیروزی مورد بررسی قرار داده‌اند، اما به‌طور کلی، درباره نقش جبهه ملی در تحولات سال‌های ۵۷-۶۰ منابع مستقل و چشمگیری وجود ندارد و صرفاً در لابه‌لای حوادث این سال‌ها به نقش این حزب هم اشاراتی شده است؛ بنابراین برای واکاوی این دوران بیشتر باید به نشریات و روزنامه‌های آن دوره و خاطرات اعضای جبهه ملی تکیه کرد. با توجه به این امر در حوزه پژوهش حاضر و با عنوان مذکور، تحقیقات مستقل و جامعی ارائه نگردیده است. در حالی که این پژوهش سعی دارد به صورت جامع و علمی رفتار سیاسی نیروهای جبهه ملی را در روند تثبیت و نهادسازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بررسی کند، رفتار و مشی سیاسی که در نهایت منتهی به حذف این جریان در این مقطع گردید و نقطه اصلی نوآوری و وجه تمایز آن با پژوهش‌های دیگر در همین امر است. از اهم این تحقیقات به‌عنوان پیشینه پژوهش می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد؛

۱. جعفر حق‌پناه (۱۳۷۵)، «نقش نیروهای ملی‌گرا در انقلاب اسلامی»: نویسنده در این پایان‌نامه چهار دوره جبهه ملی و همچنین، نقش جبهه ملی را در روند پیروزی انقلاب اسلامی بررسی می‌کند و درباره دوران بعد از پیروزی تنها به مواردی همچون ضعف سازمانی و رهبری جبهه ملی، مانع ایدئولوژیک و روحیه سازش‌کاری این حزب پرداخته و سخنی از نقش آن در تحولات این سال‌ها نیاورده است.

۲. سوزان سیاوشی (۱۳۸۰)، «لیبرال ناسیونالیسم در ایران»: نویسنده در این کتاب زندگی و رهبری دکتر مصدق و نیروهای تشکیل‌دهنده چهار جبهه، وضعیت انقلابی و واکنش جبهه ملی به‌عنوان یکی از نیروهای گروه مخالف را در لابه‌لای سایر مطالب بررسی کرده، اما در خصوص دوران پس از پیروزی انقلاب تنها به چرایی ناکامی این حزب پرداخته است.

۳. یحیی فوزی (۱۳۸۴)، «تحولات سیاسی - اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران»: نویسنده در این کتاب علل و عوامل رخداد انقلاب در ایران و حوادث بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را بررسی می‌کند و در کنار نقش سایر احزاب و جریان‌های سیاسی، گریزی هم به نقش جبهه ملی در این حوادث زده است.

۴. محمدحسین جمشیدی و داود سبزی (۱۳۹۲)، «بررسی چرایی حذف دو جریان ملی‌گرا و چپ از ائتلاف انقلاب پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران»: نویسندگان در این مقاله روند همگرایی نیروهای چپ و ملی‌گرا با ائتلاف انقلابی و روند جدایی این دو جریان را از ائتلاف انقلابی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بررسی کرده‌اند.

۳. تلاش جبهه ملی برای تثبیت جایگاه خود در درون حاکمیت

۳-۱. مواضع جبهه ملی نسبت به نهادهای انقلابی

اولین مسئله‌ای که موجب بروز کشمکش میان انقلابیون را فراهم ساخت، مسئله ایجاد نهادهای انقلابی جدید بود. نهادهایی که به‌عنوان بخش‌های عینیت‌یافته تفکر انقلاب اسلامی، محصول ضرورت انقلاب بودند؛ اما از همان آغاز مخالفت‌ها و حساسیت‌های بسیاری را برانگیختند؛ زیرا مهم‌ترین مشکل برخی از آنها چون کمیته‌ها، نبود بستر قانونی آنها بود؛ این امر بسیاری از نیروهای حاکم بر دولت موقت از جمله جبهه ملی را

به تحریک ضد آن‌ها برانگیخت (فوزی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۸) که درست از همین زاویه دیدگاه‌های جبهه ملی قابل تأمل است:

در این زمان مطبوعات وابسته به جبهه ملی با انتشار برخی اخبار در راستای تخریب این نهادهای نوپا قدم برداشتند. ملیون وجود این نهادها را ابزاری انحصاری در دست روحانیون انقلابی دانستند و با آن‌ها به مخالفت پرداختند؛ چنان‌که داریوش فروهر ضعف دولت موقت را به وجود نهادهایی چون کمیته‌ها، دادگاه‌ها و... نسبت داد و گفت: از این نهادها جز کارشکنی در کار دولت، کار دیگری ساخته نیست (کیهان، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۸۵، ص ۷). در این زمان جبهه ملی با مطرح کردن مسائلی چون تعدد مراکز تصمیم‌گیری در کشور بنای ناسازگاری با آن‌ها را گذاشتند (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۰). آنان از همان روزهای آغازین انقلاب، نهادهایی چون کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب را نشانه هرج و مرج و زمینه‌ساز سوءاستفاده‌های شخصی و گروهی معرفی کردند و در این مسیر سعی کردند تا وجود آن‌ها را مقطعی و موقت جلوه دهند که در نتیجه باید مهار و در صورت امکان نابود شوند (میلانی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۱ و اسماعیلی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۲).

اما در این میان آنچه بیشتر از همه نهادها، جبهه ملی را آزار می‌داد، وجود دادگاه‌های انقلاب بود که محاکمات آن به صورت فوق‌العاده توسط هیئتی متشکل از یکی از اعضای شورای انقلاب، نماینده امام خمینی (ره) و نماینده روحانیون صورت می‌گرفت و امام در ۵ اسفند ۱۳۵۷ طی حکمی، حجت‌الاسلام صادق خلخالی را به تشکیل دادگاه انقلاب اسلامی فراخوانده بودند (کیهان، ۲۸ بهمن ۱۳۵۷، ش ۱۰۶۳۹، ص ۱). در این زمان تشکیل این دادگاه‌ها توسط روحانیون سبب شد تا نیروهای لیبرال این حرکت را به‌عنوان نخستین حرکت روحانیت برای قبضه کردن حوزه قضا و شریعت از یک‌سو و امور حکومتی از سوی دیگر به حساب آورند و به انتقاد از آن اهتمام ورزند. درحالی‌که این دادگاه‌ها از همان آغاز کار خود، در کنترل افراد مورد اعتماد امام قرار داشتند و آنان به‌عنوان نماد حکومت اسلامی، وظیفه تصمیم‌گیری در مورد مجازات محکومان و تعیین سرنوشت اموال به‌جامانده از وابستگان رژیم گذشته را بر عهده داشتند (میلانی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۲).

در این راستا، جبهه ملی که اصل تسامح، عفو و اغماض را بر اصل مجازات و قصاص جنایتکاران ترجیح می‌دادند، به محکومیت عوامل رژیم شاه توسط دادگاه‌های انقلاب

اعتراض کردند و آن را ناشی از جهشی آشکار به سوی مارکسیسم بین‌المللی دانستند (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱). سرانجام با اوج‌گیری محاکمات دادگاه‌های انقلاب، دکتر سنجابی به همراه داریوش فروهر و عده‌ای دیگر از ملی‌گرایان به امام و شورای انقلاب اصرار ورزیدند تا این‌گونه محاکمات متوقف شود (استمیل، ۱۳۷۷، ص ۲۸۶). رویارویی با این نهاد و نهادهای دیگر که حمایت امام(ره) را پشت سر خود داشتند، در نهایت مؤثر واقع شد و ایشان با تذکرات خود به نهادهای انقلابی، موجبات یک‌سری تعدیل‌ها را در عملکرد رادیکالانه آنان فراهم آوردند و در این‌میان، بسیاری از چهره‌های واقع‌گرا و شاخص کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب با پذیرش انتقادهای مذکور تلاش برای رفع آنان را آغاز کردند. همچنین، به دنبال این انتقادات تدوین آیین‌نامه برای نحوه کار دادگاه‌های انقلاب آغاز شد و در اول خرداد ۵۸ لایحه‌ای در دولت موقت و شورای انقلاب تصویب شد که اقدام دادگاه‌های انقلاب را در اعدام وابستگان به رژیم پیشین محدود می‌کرد (فوزی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۲۳۱-۲۳۲)؛ اما این تغییرات مانع از انتقادات جبهه ملی نشد و روند محاکمات انقلابی سبب شد تا نیروهای جبهه ملی در مخالفت با اقدام دادگاه‌ها در جزوه ۱۲ صفحه‌ای با عنوان «نامه سرگشاده به ملت ایران»، محاکمات و قضاوت‌های دادگاه‌های اسلامی را مورد انتقاد قرار دهند؛ آنان در این باره نوشتند: «انقلابی که هدف آن از میان بردن امتیازات هیئت حاکمه بود، در نخستین مراحل خود با تشکیل قشر ممتاز جدید مواجه گردید».

جبهه ملی در ضمن این نامه سرگشاده، روحانیون را «قشر ممتاز مذهبی» معرفی کرد و آن‌ها را با مؤبدان در ایران قبل از اسلام و با حکومت کلیسا در سده‌های میانه (قرون وسطی) مقایسه کرد (اطلاعات، ۳ مرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۶۹۴، ص ۲)؛ اما در این‌میان، حمله جبهه ملی به روحانیت و انتقاد از آنان، واکنش امام خمینی(ره) را در پی داشت و ایشان طی بیاناتی در ۵ مهر ۱۳۵۸ با اشاره به این جزوه گفتند:

«آن‌هایی که می‌خواهند با ما مناقشه کنند... و اخیراً هم جزوه نوشته‌اند راجع به این‌که... روحانیون استبداد می‌کنند... قشر مذهبی انحصارطلب است... بدون این‌که نظر کنند که روحانیون تا حالا چه کرده‌اند و حالا در چه حالی هستند...

این‌ها غافل از این‌اند که این روحانیون بودند که آن‌ها را از زاویه‌ها بیرون کشیدند والا مدفون بودید» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، صص ۱۴۰-۱۴۱).

این انتقادات نسبت به نهادهای نوپا در حالی صورت می‌گرفت که شکل‌گیری و پیدایش این نهادها پاسخی معقول و سازنده به نیازهای جامعه انقلابی برای جلوگیری از هرج و مرج بود. نباید فراموش کرد که ظهور این نهادها از متن یک جامعه استبدادزده طبیعی است. در انقلاب ایران اداره این نهادهای انقلابی از همان ابتدا به افراد مورد اعتماد امام خمینی (ره) سپرده شد تا آنان به‌عنوان نماد حکومت اسلامی بتوانند نظم و امنیت را در جامعه جاری سازند؛ بنابراین، قدرت آن‌ها از گستردگی پایگاه نیروهای مذهبی و محبوبیت نیروهای فعال انقلابی نشئت می‌گرفت؛ با این حال، مواردی از تندروی وجود داشت که اقتضای انقلاب بود و مورد رضایت امام خمینی (ره) نیز قرار نداشت. البته باید اذعان کرد که ملی‌گرایان و نهادهای انقلابی هرکدام پرچم‌دار یک نوع گرایش نسبت به اوضاع و تحولات جامعه بودند. جبهه ملی نماد ایران‌خواهی یا ایران‌محوری و توجه به منافع ملی ایران بود، اما نهادهای انقلابی نماد اسلام‌گرایی بودند و سعی در پیاده کردن اسلام در بطن جامعه انقلابی ایران داشتند.

۲-۳. مواضع جبهه ملی نسبت به تعیین نوع نظام سیاسی

بر اساس حکم امام خمینی (ره) دولت موقت وظیفه انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را در دوران گذار به نهادهای قانونی بعدی به عهده داشت و باید در این مقطع به برگزاری همه‌پرسی تعیین نوع حکومت آتی در کشور پردازد؛ اما بعد از تشکیل دولت، بر سر نام «جمهوری» و سؤالی که باید از مردم درباره عنوان نظام سیاسی آینده کشور صورت بگیرد، اختلاف‌نظرهای زیادی در گرفت. در این زمان به‌رغم دیدگاه‌های امام که از «جمهوری اسلامی» به‌عنوان نظام مورد انتظار خود نام می‌بردند و معتقد بودند مردم با انجام تظاهرات مختلف نظریه جمهوری اسلامی را تصویب کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۴۴ و ج ۲، ص ۳۲۴)؛ هنگامی که در عمل تصمیم به انجام همه‌پرسی گرفته شد، گروه‌های مختلف دیدگاه‌های گوناگونی ابراز کردند و عناوین مختلفی را برخلاف مواضع ایشان برای تعیین نوع نظام سیاسی کشور مطرح کردند.

در این میان، جبهه ملی و همفکران آن از نظریه «جمهوری دموکراتیک» سخن گفتند و دکتر سنجابی ضمن مخالفت با عنوان جمهوری اسلامی، تلویحاً خطر استبداد را یادآور شد و برای اولین بار لفظ استبداد دینی را به کار برد و گفت:

«من اطمینان دارم محتوای جمهوری اسلامی دموکراتیک است... اگر محتوای آن آزادی و دموکراسی باشد، درست است، اگر استبداد باشد، غلط است و علیه آن باید ایستادگی کرد. خواه استبداد نظامی باشد، خواه استبداد سلطنتی و خواه استبداد دینی» (کیهان، ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، ش ۱۱۲۲۱، ص ۱).

داریوش شایگان، از اعضای قدیمی جبهه نیز خواستار دولتی مدرن و دموکراسی واقعی مانند دولت آلمان شد (کیهان، ۶ اسفند ۱۳۵۷، ش ۱۰۶۴۵، ص ۸) و دبیرکل حزب ایران نیز جمهوری اسلامی را یک الگوی مبهم جمهوری و مخالف دموکراسی و آزاداندیشی خواند و حمایت خود را از جمهوری دموکراتیک ایران اعلام کرد (کیهان، ۶ اسفند ۱۳۵۷، ش ۱۱۱۹۸، ص ۵). در این زمان جبهه ملی از «جمهوری دموکراتیک» به عنوان لزوم تأمین یک نظم قانونی فوری و ضروری دفاع کرد (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۸).

امام خمینی (ره) به دنبال این اظهارنظرهای مخالف، در بیانیه‌ای در ۹ اسفند ۱۳۵۷ اعلام کردند که به «جمهوری اسلامی» رأی می‌دهند و از مردم نیز خواستند تا به جمهوری اسلامی «نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد»، رأی دهند. ایشان در سخنان دیگری استفاده از لفظ «دموکراتیک» را برای حکومت اسلامی تقبیح کردند و آن را شکل غربی نامیدند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، صص ۲۶۵-۲۶۶). امام (ره) در ضمن سخنان دیگری مخالفان جمهوری اسلامی را افرادی دانستند که با اسلام مخالف‌اند و معتقد بودند، آن‌ها با طرح «جمهوری» و یا «جمهوری دموکراتیک» و حذف اسلام می‌خواهند همان مصائب قبل را با صورت دیگر برای ما به بار بیاورند. ایشان همچنین در سخنرانی ۱۸ اسفند ۱۳۵۷، جبهه ملی را سرسپرده اجانب و توطئه‌گر معرفی کردند که می‌خواهند ملت را منحرف کنند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، صص ۳۶۱-۳۶۳ و ۳۵۳).

این مواضع امام (ره) به شدت مورد حمایت بیشتر مراجع و روحانیان قرار گرفت و آنان ضمن پشتیبانی از جمهوری اسلامی به عنوان نظامی مطلوب، از مردم خواستند تا به آن رأی دهند.

اما این حمایت و مشارکت باعث شد تا برخی از رهبران و گروه‌های عضو جبهه ملی بسیار سریع موضع خود را تعدیل کنند و حمایت خود را از عنوان مورد تأیید نیروهای مذهبی، «جمهوری اسلامی»، اعلام دارند. چنان‌که دکتر سنجابی، جمهوری اسلامی را طبیعی‌ترین ثمره انقلاب دانست (کیهان، ۹ فروردین ۱۳۵۸، ش ۱۰۸۶۳، ص ۲) و در مصاحبه‌ای دیگر با توجه به این‌که امیدوار بود گردانندگان آینده حکومت افراد جبهه ملی باشند، درباره نظام آینده ایران گفت: «جمهوری که بر اساس آرای عمومی و آزادی همه مردم باشد، دموکراتیک است». سنجابی همچنین توهم در مورد کلمه اسلامی را بی‌جا دانست و گفت: «من اطمینان دارم که محتوای جمهوری اسلامی دموکراتیک است» (کیهان، ۱۲ اسفند ۱۳۵۷، ش ۱۰۶۵۱، ص ۷). دکتر قاسمی از اعضای جبهه ملی نیز گفت: «[افراد جبهه ملی] در عین مجهول ماندن و عدم معرفی دقیق جمهوری اسلامی قطعاً در انتخابات مذکور شرکت می‌کنند» (اطلاعات، ۲۷ اسفند ۱۳۵۷، ش ۱۰۶۶۴، ص ۶).

به دنبال آن حزب ملت ایران، یکی از احزاب تشکیل‌دهنده جبهه ملی، به رهبری فروهر، اعلام کرد که به جمهوری اسلامی رأی می‌دهد و با صدور اعلامیه‌ای در این باره نوشت: «حزب ملت ایران با اعتقاد راسخ به اندیشه بنیادین ملت‌گرایی و ایمان به حقانیت تفکر ملی و باور قطعی این‌که ملت‌ها در برآورد و درک و تشخیص نیازهای حیاتی خود مرتکب خطا نمی‌شوند، به جمهوری اسلامی رأی می‌دهد» (کیهان، ۷ فروردین ۱۳۵۸، ش ۱۰۸۶۱، ص ۵).

در این زمان از آنجاکه این همه‌پرسی اولین قدم در راه تحکیم ساختار و مبانی نظام سیاسی کشور قلمداد می‌شد، گروه‌های مختلف تمام تلاش خود را برای اثرگذاری در آن به کار گرفتند. اعضای جبهه ملی نیز بر اساس اعتقاد خویش از «جمهوری دموکراتیک» سخن گفتند؛ زیرا بر اساس مشرب فکری آن‌ها، دین یک امر شخصی بود که نباید در امور حکومتی از آن استفاده می‌شد؛ اما از آنجاکه این خواسته در تضاد با خواسته‌های رهبر انقلاب و خواست عمومی جامعه قرار داشت، نتوانستند هوادارانی به دست آورند لکن چون نمی‌خواستند از همان ابتدا رویاروی انقلابیون قرار گیرد، به‌رغم تمایل قلبی و پس از چالش‌های درونی خود، بر اثر فشارهای اجتماعی جمهوری اسلامی را مورد پذیرش قرار دادند و به حمایت از آن پرداختند.

۳-۳. مواضع جبهه ملی نسبت به پیش‌نویس قانون اساسی

پس از انجام همه‌پرسی جمهوری اسلامی و فروکش کردن التهاب حاکم بر کشور، برای تشکیل ساختارهای حکومتی و نظم بخشیدن به آن‌ها، اندیشه تدوین قانون اساسی که پیش از پیروزی انقلاب و به هنگام اقامت امام خمینی (ره) در پاریس (۱۳ مهر تا ۱۱ بهمن) مطرح شده و توسط حسن حبیبی یک پیش‌نویس از قانون اساسی تدوین گردیده بود؛ بار دیگر، به صورت جدی‌تر مورد بحث قرار گرفت؛ بنابراین پیش‌نویس تدوین شده در پاریس در ایران مورد بررسی‌های متعدد قرار گرفت و امام خمینی (ره) با ضروری خواندن تدوین قانون اساسی جدید، به صراحت از قانون اساسی جدید سخن به میان آوردند و در مصاحبه با خبرنگاران خارجی در ۲۵ دی ۱۳۵۷ در جواب این سؤال که: «آیا برنامه‌ای برای تغییر قانون اساسی دارید؟» با جواب «بله» این امر را تأیید کردند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، صص ۳۰۴-۴۶۷). ایشان در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۸ در مصاحبه با خبرنگاری انگلیس اظهار داشتند: «اکنون مشغول تهیه قانون اساسی جدیدی هستیم».

سپس چند روز بعد خطوط اصلی قانون اساسی حکومت جمهوری اسلامی را اصول مسلم اسلام دانستند که در قرآن و سنت بیان شده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، صص ۴۰۰ و ۴۳۶).

پیش‌نویس قانون اساسی در ایران، یک هفته پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به وسیله گروهی متشکل از:^۲ سنجابی، آیت‌الله مطهری، بازرگان، دکتر صحت، لاهیجی، دو نفر قاضی دیوان عالی کشور و بنی‌صدر تهیه شده بود (بنی‌صدر، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸)؛ اما محتوای آن شباهت کمی با نگرش‌های امام خمینی (ره) در حوزه حکومت اسلامی و ولایت فقیه داشت و در عوض شباهت چشم‌گیری با قانون اساسی مشروطه داشت؛ به لحاظ محتوا و جهت‌گیری هم بیشتر همان اصول موردنظر رهبران سکولار بود و مغایرت زیادی با اصول موردنظر روحانیون داشت. در این پیش‌نویس قسمت عمده قدرت و اختیارات به رئیس‌جمهور واگذار شده بود و کنترل و نظارت علما را در حد همان اصل دوم مطرح کرده بود (استمیل، ۱۳۷۷، ص ۲۹۲). لذا امام خمینی (ره) برای آن ارزشی قائل نشدند و مورد تأیید ایشان قرار نگرفت، به همین دلیل نیز مورد تأیید اعضای حزب جمهوری اسلامی و بسیاری از روحانیون واقع نشد (سیک، ۱۳۸۴، ص ۲۷۹)؛ اما این پیش‌نویس با اصول آن موردتوجه ملی‌گرایان قرار

گرفت و به نوعی خواسته‌های آنان را که برای علما به عنوان رهبران مذهبی منصبی به جز نظارت در امور قائل نبودند، تأمین می‌کرد. لذا در فاصله‌ای که از تدوین پیش‌نویس تا تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی پیش آمد، رهبران ملی‌گرا با نگاهی مثبت امور مربوط به پیش‌نویس قانون اساسی را تحلیل کردند؛ به طوری که دکتر سنجابی، دبیر کل جبهه ملی، اظهار داشت: «طبیعی است که بعد از پیروزی انقلاب... تدوین قانون اساسی جدید بعد از همه‌پرسی و تعیین شکل حکومت ایران... انجام می‌گرفت. قانون اساسی فعلاً مرحله اولیه‌اش به پایان رسیده است و باید تسریع لازم در تصویب آن به عمل بیاید».

وی همگی را به وحدت در مرحله سازندگی انقلاب فراخواند و در پاسخ به گفته‌های امام (ره) مبنی بر تسریع گفت: «بنده کاملاً با این نظر موافق هستم... تا وضع حکومت روشن شود و حکومت ثابت در ایران استقرار پیدا کند» (انقلاب اسلامی، ۸ تیر ۱۳۵۸، ش ۱۰، ص ۶).

اما به دنبال انتشار نهایی پیش‌نویس که اصول آن تا حدی برخلاف دیدگاه‌های ملی‌گرایان بود، جبهه ملی در سوم مرداد ۱۳۵۸، طی یک جزوه ۲۵ صفحه‌ای نقد خود را پیرامون آن ارائه کرد و ضمن انتقاد شدید از دولت و شورای انقلاب، طی اطلاعیه‌ای حمایت خود را از پیش‌نویس اولیه اعلام داشت و آن را مورد تأیید دانست و نوشت: این پیش‌نویس تنها با انجام اصلاحاتی در آن می‌تواند مبنای مناسبی برای قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار گیرد (اطلاعات، ۳ مرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۹۱۶، ص ۲). آنان یک هفته بعد پیشنهادهایی برای اصلاح پیش‌نویس جدید منتشر کردند و مخالفت خود را با رد آن اعلام داشتند. متن انتشار یافته جبهه ملی حاوی اصولی بود که در پیش‌نویس اولیه وجود داشت (اطلاعات، ۱۰ مرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۹۱۹، ص ۳). با بررسی پیشنهادهای اصلاحی جبهه ملی این نکته آشکار می‌شود که ملی‌گرایان در این زمان حضور دین را در صحنه سیاست بر نمی‌تابند و معتقد بودند دین نباید قلمرو خود را در همه عرصه‌های اجتماع و سیاست بگستراند. آنان به دلیل گرایش‌های غرب‌گرایانه، خواهان انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی بودند و تحت تأثیر مدرنیسم غربی، همان اصول و تفکر غرب در باب دین و سیاست را پی می‌گرفتند، در این زمان مفهوم محوری مورد نظر آنان حکومت مشروطیت بود که در قانون اساسی مشروطه نمود یافته بود؛ بنابراین آن‌ها به موازین قانون

اساسی و ابعاد سیاسی آن بیشتر تأکید می‌کردند و مفاهیمی چون استقلال سیاسی، حاکمیت قانون، نفی استبداد و... برایشان در اولویت بود تا عدالت اجتماعی و اصول اسلامی مورد نظر نیروهای اسلام‌گرا که در قانون اساسی جدید جای گرفته بود.

۳-۴. مواضع جبهه ملی پیرامون تشکیل و نحوه کار مجلس خبرگان

بنا بود بررسی نهایی پیش‌نویس قانون اساسی به‌جای مجلس مؤسسان در مجلس تازه‌ای به نام خبرگان انجام شود؛ زیرا اگر مطابق قانون اساسی قدیم، مجلس مؤسسان با آن تعداد کثیر نمایندگان تشکیل می‌شد، نه تنها به‌خاطر بحث‌های طولانی، قانون اساسی در وقت مناسبی تهیه نمی‌شد بلکه به‌سبب ناآشنایی بیشتر نمایندگان آن با مبانی فقهی و احکام اسلامی، ممکن بود قانون اساسی تدوین شده با قانون قدیم فرقی نداشته باشد؛ به همین جهت با تغییر نام مجلس و کاهش تعداد اعضا کارایی و سرعت تدوین قانون اساسی را افزایش دادند (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۸). از سوی دیگر، طرح مسائل ضرورت جدایی دین از سیاست، تشکیل حکومت مردم‌سالار خلق، همچنین زمزمه خودمختاری در بعضی از مناطق کشور و... موجب شد که رهبر انقلاب، با وجود اینکه هم در حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان و هم در تأسیس شورای انقلاب اسلامی بر تشکیل مجلس مؤسسان برای بررسی و تصویب قانون اساسی تأکید کرده بودند، آینده کشور را در معرض خطر ببیند و بر تشکیل مجلس خبرگان با تعداد کمتری تأکید کنند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، صص ۳۰۴ و ۴۶۷ و ج ۶، صص ۵۴ و ۴۸۱-۴۸۸)؛ اما پیشنهاد تشکیل چنین مجلسی از همان ابتدای امر موجب اعتراض گروه‌های مختلف سیاسی شد. در این زمان جبهه ملی هم‌زمان با آغاز فعالیت‌های انتخاباتی طی بیانیه‌ای که بازتاب دیدگاه‌های آن‌ها راجع به تحولات سیاسی-اجتماعی ایران بود، راجع به مجلس مؤسسان و قانون اساسی چنین آوردند:

«مجلس مؤسسان به نحوی تشکیل شود که نماینده قشرهای مختلف جامعه باشد و محدود کردن نمایندگان مجلس مزبور به ۷۳ نفر که برخلاف ضوابط و سوابق معمول این قبیل مجالس است، باعث می‌شود که گروه‌های عظیمی از قشرهای مردم عملاً از حضور و اظهار نظر در مجلس قانون‌گذاری محروم بمانند... جبهه ملی ایران اعتقاد دارد که قانون اساسی جدید باید به‌وسیله

مجلس مؤسسانی که نماینده قاطبه ملت ایران باشد، تصویب شود» (بامداد، ۳ مرداد ۱۳۵۸، ش ۶۷، ص ۳).

در این زمان سخنگوی جبهه ملی شرکت این حزب در انتخابات مجلس خبرگان را مشروط بر رعایت یک سری آزادی‌های سیاسی - اجتماعی کرد و گفت اگر در خلال انتخابات انحرافات را مشاهده کنند از آن خارج شده و آن را تحریم خواهند کرد (انقلاب اسلامی، ۶ مرداد ۱۳۵۸، ش ۳۲، ص ۵)؛ اما این‌گونه موضع‌گیری‌ها با سخنرانی‌های امام (ره) خیلی زود به خاموشی گرایید. ایشان طی سخنرانی مجلس خبرگان را از نظر ماهیت همان مجلس مؤسسان دانسته و فرمودند:

«نگویید که ما مجلس مؤسسان کوچک را نمی‌خواهیم.... بهانه نگیرید. مگر مجلس مؤسسان چیست؟... باید حتماً شش صد، هفت صد نفر باشند که نوبت به شما هم برسد!... ما بعد از اینکه قانون اساسی به نظر خبرگان اسلامی رسید... باز هم در افکار عمومی می‌گذاریم، خود ملت میزان است... ما برای خاطر اینکه این نق‌ها کم بشود، گفتیم یک مجلسی هم درست بشود، شما اسمش را مجلس مؤسسان بگذارید» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، صص ۱۷۲-۱۷۴ و ۱۹۴-۲۰۰).

این نظریات صریح امام خمینی (ره)، طرفداران جریان مذکور را در انفعال خاصی قرارداد، اما مانع از اظهار نظر آنان نشد؛ زیرا در مسیر تصویب بسیاری از مواد قانون اساسی، مباحثات جدی بین طرفداران امام (ره) و جریان ملی‌گرا در گرفت. این امر سبب شد تا قبل از اتمام کار مجلس خبرگان در ۲۴ آبان ۱۳۵۸، جبهه ملی طی جزوه ۱۲ صفحه‌ای که در سوم مهر، با عنوان «نامه سرگشاده جبهه ملی به ملت ایران» انتشار داد، نسبت به عملکرد مجلس خبرگان در تصویب قانون اساسی انتقاد کند و از اعضای روحانی این مجلس به عنوان قشر ممتاز مذهبی نام برد و مجلس مؤسسان را به انحراف از اصول قانون‌گذاری متهم کند (اطلاعات، ۳ مهر ۱۳۵۸، ش ۱۵۹۶۱، ص ۲).

جبهه ملی در ادامه انتقادهای خود در ۴ آبان با نوشتن نامه سرگشاده‌ای به امام (ره)، قانون اساسی را که توسط فقها و مجتهدان تنظیم شده بود، یک امر تخصصی و فنی دانست و بررسی و وقوف به آن را فقط مختص اهل فن و صاحب‌نظران علم حقوق ذکر کرد. از سوی دیگر آن را دارای ابهامات و تضادهایی از جهت سازمان‌دهی آینده کشور

دانست و پیش‌بینی کرد که هرگاه قانون مذکور به اجرا گذاشته شود، تضاد و تفرقه افزایش خواهد یافت و زمینه برای تسلط نظام استبدادی دیگر فراهم خواهد شد. براین اساس، پیشنهاد کرد تا انجام همه‌پرسی در این اوضاع و احوال، به‌طور موقت متوقف شود (نامه سرگشاده جبهه ملی ایران، ۴ آذر ۱۳۵۸)؛ اما امام(ره) به پیشنهاد مذکور پاسخی ندادند. سرانجام جبهه ملی که در آستانه انتخابات مجلس خبرگان به دلیل انشعابات داخلی در ضعف کامل به سر می‌برد و زوال زود هنگامش آن را تا سطح یک باشگاه سیاسی تنزل داده بود، به‌عنوان یکی از باسابقه‌ترین نیروهای سیاسی ایران ضمن خودداری از ائتلاف با دیگر گروه‌های سیاسی طی بیانیه‌ای دیگر، کسانی چون کاظم حسیبی، ابراهیم کریم‌آبادی، نصرت‌الله امینی، مهدی آذر، کریم سنجابی را به‌عنوان کاندیداهای جبهه ملی برای مجلس خبرگان معرفی کرد. این حزب علی‌رغم اعلام اولیه مبنی بر شرکت محدود، چند روز بعد فهرست کلی خود را در سطح کشور منتشر ساخت. باین‌همه، کریم سنجابی در مورد مواضع جبهه ملی برای شرکت در انتخابات خبرگان اعلام داشت: «در انتخابات شرکت می‌کنم، اما به‌ترتیب و اجرائیات انتخابات اعتقاد ندارم» (بامداد، ۶ مرداد ۱۳۵۸، ش ۹۷، ص ۳ و ۵ مرداد ۱۳۵۸، ش ۹۶، صص ۱-۹).

در همان حال با وجود مخالفت جبهه ملی و گروه‌هایی چون حزب جمهوری خلق مسلمان، حزب دموکرات کردستان و... که همه‌پرسی قانون اساسی را تحریم کرده بودند، قانون اساسی با رأی ۹۹/۵ درصد شرکت‌کنندگان تصویب شد؛ بدین ترتیب، جبهه ملی با جنجال پیرامون قانون اساسی و تکرار دیدگاه‌های خود، مانند بسیاری از گروه‌های سیاسی دیگر سعی کرد تا تدوین قانون اساسی را در بستر لیبرال-دموکراسی قرار دهد. غافل از آنکه برخلاف دیدگاه‌های آن‌ها، اساساً محتوای قانون اساسی در فضای انقلابی ایران نمی‌توانست جهت‌گیری دیگری غیر از اسلام‌گرایی داشته باشد. البته جبهه ملی نیز تا زمان تصویب قانون اساسی فکر نمی‌کرد اصول اسلامی تا این حد نیرومندانانه بتواند مباحثات اساسی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. م‌لیون که در جریان پیروزی انقلاب فکر می‌کردند به‌همراه روحانیون در مرکزیت قرار دارند، وقتی که دیدند پیش‌نویس تهیه‌شده توسط آنان مورد تأیید قرار نگرفت، متوجه شدند در حاشیه قرار گرفته‌اند؛ اما هنوز امید خود را برای ایجاد تغییرات موردنظرشان از دست نداده بودند؛ به همین سبب خواستار تعویق انتخابات

قانون اساسی شدند تا در فرصت به دست آمده چاره‌ای بیندیشند، شاید بتوانند امور را به سمت دلخواه خویش هدایت کنند؛ اما با این خواسته آنان موافقت نگردید.

۳-۵. مواضع جبهه ملی نسبت به طرح مسئله ولایت فقیه

یکی از مباحثی که در مجلس خبرگان مورد مناقشه فراوان قرار گرفت، اصل پنجم قانون اساسی مربوط به موضوع «ولایت فقیه» بود که امام خمینی (ره) در شهریور، مهر و آبان ۱۳۵۸ در سخنرانی‌های متعدد با تمام توان به دفاع از آن همت گماشتند و به شبهات وارده پاسخ گفتند و بهترین اصل در قانون اساسی را اصل ولایت فقیه دانستند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۴۶۵).

طرح این اصل از همان ابتدا با مخالفت و موضع‌گیری تند برخی افراد و گروه‌های سیاسی مواجه شد. بر این اساس که این موضوع مغایر با اصل حاکمیت ملت است. در این مسیر مخالفت آشکار بنی صدر به عنوان اولین منتقد این اصل که هشدار داد تفویض قدرت بی‌حد و حصر به فقیه پیش درآمد ظهور یک استبداد است، نیز به آن‌ها کمک کرد. گفته‌ای که از سوی ملی‌گراها به عنوان دومین معترضان این اصل با عنوان استبداد مذهبی عنوان شد (رضوی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۱). جبهه ملی در این زمان به متضاد بودن و مغایرت اصل مذکور با حاکمیت مردم اشاره کردند و تصویب آن را استبداد دانستند. آنان مجلس خبرگان را به سبب تصویب اصل فوق متهم کردند که به آرمان‌های انقلاب خیانت کرده است (میلانی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۱).

این گونه دیدگاه‌های بار دیگر مورد انتقاد امام خمینی (ره) قرار گرفت. با توجه به این که جبهه ملی در زمان تصویب اصل مذکور در ضمن انتقادهای خود بیهوده کوشیدند تا امام (ره) را متقاعد سازند که مجلس خبرگان را به بهانه ناکامی در انجام مأموریتش بر مبنای برنامه از پیش تعیین شده و تنظیم قانون اساسی منحل کنند. ایشان طی بیاناتی در ۳۰ مهر ۱۳۵۸، صراحتاً انحلال مجلس خبرگان را توطئه خواندند و در جای دیگر، این مخالفان را کسانی دانستند که به صورت مختلف با اسلام مخالفت می‌کنند و از اسلام هیچ اطلاعی ندارند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، صص ۳۰۷-۳۱۰). امام (ره) ضمن نفی نظر مخالفان مبنی بر این که ولایت فقیه استبداد است، آن‌ها را به جهالت در مورد اصل پیش‌گفته متهم کردند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰،

صص ۳۵۴ و ۵۲۶-۵۵۶). جبهه ملی که تا قبل از تصویب این اصل امیدوار بودند بتوانند بر حاکمیت جامعه تسلط پیدا کنند، با مشاهده تصویب اصل ولایت فقیه و تأیید آن توسط مردم متوجه شدند چنین امکانی وجود ندارد، بنابراین، به امید آن که بتوانند امور حکومتی را به دست گیرند، به مخالفت علنی با انقلاب اسلامی و همراهی با گروه‌های ضدانقلاب پرداختند؛ اما در این مسیر چون مانند نیروهای مذهبی از طرفداری و پایگاه وسیع مردمی برخوردار نبودند، نتوانستند موفقیتی کسب کنند.

۶-۳. مواضع جبهه ملی در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

تنها چند هفته پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری، ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ به عنوان روز انتخابات مجلس شورای اسلامی تعیین گردید. تشکیل مجلس نهادسازی را در مهم‌ترین بخش جمهوری اسلامی سامان می‌داد و از لحاظ عملی نظام سیاسی را رسمیت می‌بخشید، آن‌هم در شرایطی که هنوز تشکلهای سیاسی به‌طور شفاف، مرزبندی خود را با دیگر گروه‌ها و جریان‌ها مشخص نکرده بودند؛ اما به‌هرحال آنچه در آن شرایط وجود داشت، یک جریان قوی اسلام‌گرا و جریان‌های ضعیف‌تر چپ، ملی و ملی-مذهبی بود که باید در این رقابت شرکت می‌کردند.

در این انتخابات جبهه ملی با محوریت طرفداری از اندیشه مصدق، در کنار چهار ائتلاف بزرگ، «همنام» متشکل از اعضای نهضت آزادی و طرفداران آن‌ها، «ائتلاف بزرگ» جریان اسلامی، سازمان مجاهدین خلق و دفتر هماهنگی رئیس‌جمهور، با انتشار فهرست مستقل ۱۱ نفره‌ای متشکل از: کاظم حسینی، اصغر پارسا، اسدالله مبشری، عبدالکریم انواری، حسن لباسچی، ادیب برومند، حسن شهیدی، ابراهیم کریم‌آبادی، عبدالحسین خلیلی، پرویز ورجاوند و محمود مانیان در انتخابات شرکت کرد؛ اما این انتخابات در آغاز با چالشی در خصوص نحوه برگزاری، یک مرحله‌ای یا دو مرحله‌ای بودن مواجه شد. در ارتباط با این بحث، جریان اسلامی^۳ به سبب جلوگیری از تغییر مسیر مجلس با ورود چهره‌هایی از جریان‌های دیگر در شورای انقلاب، طرحی را تصویب کرد که انتخابات مجلس طی دو مرحله انجام شود. حال آن‌که جریان‌هایی همچون جبهه ملی به سبب احتمال عدم کسب آرای لازم به دلیل گمنام بودن نامزدهایشان و احتمال اعمال نظرها و

تقلب‌ها و حذف نامزدهای خود توسط جریان‌های دیگر از تک‌مرحله‌ای شدن انتخابات و لغو مصوبه جناح اسلام‌گرا به شدت دفاع می‌کردند؛ اما این چالش در نهایت با پیروزی جناح اسلام‌گرا همراه شد (شادلو، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸).

با برگزاری انتخابات در دور اول ۱۸ نامزد از تهران و ۷۹ نامزد از شهرستان‌ها به مجلس راه یافتند که در میان نامزدهای انتخابی جبهه ملی، از حوزه انتخابیه درگز ابوالفضل قاسمی، از کرمانشاه کریم سنجابی، از کرمان احمد مدنی، از اقلید خسرو قشقایی، از تویسرکان علی اردلان در مرحله اول پیروز شدند. در این مرحله پیروزی گسترده از آن جریان اسلامی بود (روزنامه اطلاعات، ۳ اسفند ۱۳۵۸، ص ۲).

در این راستا، زمینه برای مرحله دوم انتخابات در حالی فراهم می‌شد که جنگ لفظی بین چهار گروه رقیب در انتخابات رو به تزاید بود و آن‌ها با طرد یکدیگر اهداف مجلس را طبق خواسته‌های خود ترسیم می‌کردند. در این زمان بود که جریان اسلام‌گرا گروه‌های دیگر را به وابستگی به شرق و غرب متهم ساخت (شادلو، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹). با وجود این تنش‌ها مرحله دوم انتخابات در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۹ انجام گرفت و بار دیگر جریان اسلامی حائز اکثریت آراء شد؛ اما به‌طور کلی انتخابات اولین دوره مجلس ناکامی جناح ملی‌گرا را به دنبال داشت؛ زیرا در پی بررسی شکایت‌ها در دو حوزه انتخابیه کرمانشاه و درگز که نامزدهای جبهه ملی به مجلس راه یافته بودند، انتخابات باطل شد. سایر نامزدهای جبهه ملی از حوزه‌های دیگر نیز یا اعتبارنامه‌هایشان صادر نشد، یا اینکه رد شد و نتوانستند در مجلس حضور داشته باشند؛^۵ اما به‌رغم تمام مسائل و کاستی‌ها، انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی، یکی از آزادترین و مردمی‌ترین انتخابات در مقایسه با انتخابات دوران گذشته بود و تمامی گروه‌ها و احزاب با تفکرات مختلف آزادانه در آن شرکت کرده و به بیان مواضع و دیدگاه‌های خود پرداختند.

۴. ائتلاف جبهه ملی با بنی‌صدر و گروه‌های حامی رئیس‌جمهور

۴-۱. حمایت از بنی‌صدر در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری

چند روز بعد از تصویب قانون اساسی در ۱۲ آذر ۱۳۵۸، با تصویب قانون انتخابات در شورای انقلاب، تاریخ قطعی انتخابات ریاست‌جمهوری اعلام شد و رقابت‌ها از همین

زمان آغاز گردید. در این راستا، با توجه به سخنرانی امام (ره) در ۷ دی ۱۳۵۷ مبنی بر این که روحانیون عمدتاً نقش هادی داشته باشند و بیشتر به استحکام بخشیدن به بنیادهای نظام پردازند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۶۶۵). در میان اسامی کاندیداهای ۲۹ آذر نام هیچ فرد روحانی نبود.

جبهه ملی در این انتخابات نامزدی معرفی نکرد، اما از احمد مدنی حمایت کرد که عضویت این حزب را داشت و به صورت منفرد داوطلب شده بود. در این زمان هر چند برخی از ملی‌گراها از بنی‌صدر حمایت می‌کردند، اما اکثریت قاطع آنان طرفدار مدنی بودند (سنجابی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۲). لکن در رقابت جدی که میان بنی‌صدر و مدنی شکل گرفت، چون که صلاحیت مدنی به دلیل عضویت در جبهه ملی و کارشکنی این جبهه در جریان‌ات اخیر مورد تردید قرار گرفت و دیگر فرصتی برای رقابت وی با بنی‌صدر باقی‌نماند، ملیون در نهایت به حمایت از بنی‌صدر پرداختند (صدیقی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۵).

با آغاز دوران ۱۶ ماهه ریاست جمهوری بنی‌صدر جبهه ملی عملاً از وی حمایت کردند و کوشیدند در راستای اقدامات خود از تضادهای درون حاکمیت بهره ببرند. به این منظور به ائتلاف با وی دست زدند تا رقیب اصلی خود حزب جمهوری را کنار بزنند و به‌عنوان یک قطب در جامعه مطرح باشند و یا دست‌کم به‌عنوان یک بازیگر اصلی در صحنه سیاست کشور باقی بمانند؛ زیرا آنان به سبب فعالیت‌های مخالف خویش علیه نظام در این زمان امکان مطرح شدن مستقیم خود را از دست داده بودند؛ بنابراین با حمایت از بنی‌صدر هم می‌توانستند از انزوای بیشتر خود جلوگیری کند و هم زمینه را برای دوباره مطرح شدن مستقیم خویش فراهم سازند. بنی‌صدر نیز متقابلاً برای مقابله با جریان انقلابی مخالف خود در حزب جمهوری و شورای انقلاب کوشید تا در میان طیف ملی‌گرا طرفدارانی به دست آورد (صدیقی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۲). در این راستا، خیلی زود تلاش‌های رئیس‌جمهور برای جلب نظر نیروهای مخالف انقلاب مؤثر افتاد و آنان در دفتری که بنی‌صدر به نام «دفتر همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور» تشکیل داده بود، در یک ائتلاف اعلام‌نشده ستادی، همراه با سایر گروه‌های مخالف گرد هم آمده و با صدور و پخش اعلامیه به مخالفت علیه جریان انقلاب مشغول شدند (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، صص ۱۰۱-۱۰۲). در این میان، جبهه ملی در شماره ۶۸ نشریه «پیام» با درج مطالبی بر ضد

حزب جمهوری اسلامی مبنی بر اینکه این حزب برای نابود کردن اسلام و ایران تشکیل شده است، رسماً همراهی خود را با بنی‌صدر آغاز کرد (پیام، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۰، ش ۶۸، ص ۲). آنان در بروز اختلافات میان بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی در این دوره نقش اساسی ایفا کردند؛ این امر در نتیجه بررسی‌های کارگروه سه‌نفره‌ای که از سوی امام (ره) در جریان اوج‌گیری این اختلافات تشکیل شده بود، مشخص شد. در این میان، نام دکتر سنجابی و علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی به دلیل نوشتن مقالات توهین‌آمیز دیده می‌شود (صدیقی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۱).

ملیون در مخالفت بنی‌صدر با شورای انقلاب نیز ضمن آوردن مطالبی در نشریه پیام رئیس‌جمهور را همراهی کردند و به این اختلافات دامن زدند. آنان در نشریه پیام شماره ۱، با آوردن مطالبی با عنوان «شورای انقلاب از گزارش کار خود طفره رفته است»، شورا را مرکز برخوردها و اعمال‌نظرها برای به‌دست گرفتن قدرت حکومتی معرفی کردند و موجودیت آن را از عوامل اساسی جلوگیری از برقراری نظم انقلابی برای سازندگی کشور در یک سال اخیر به شمار آوردند (پیام، ۱۷ فروردین ۱۳۵۹، ش ۱، ص ۴). نشریه پیام در ضمن مطلب دیگری با عنوان «شورای انقلاب مملکت به کجا می‌رود؟»، در ۲۳ اردیبهشت ۵۹ در انتقاد از این شورا نوشت:

«مردم نمی‌دانند چرخ و محور اصلی اداره مملکت در دست چه اشخاص و مقامی است. برای اینکه علت هرج‌ومرج و آشفتگی سیاسی و اقتصادی مملکت مشخص شود و مشکلات کشور حل شود، باید شورای انقلاب نتایج عملکرد ۱۵ ماهه خود را برای آگاهی عمومی و اطلاع مردم منتشر کند» (پیام، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۹، ش ۱۵، ص ۴).

در این دوران جبهه ملی کوشید دست‌کم بخشی از آرمان‌های خود را به کرسی بنشانند؛ اما از آنجاکه نگرش‌های ملی‌گرایانه، دموکراتیک و لیبرال آن‌ها در تعارض با فضای انقلابی و نیز ایدئولوژی اسلامی قرار داشت که عامل وحدت‌بخش و نیروی اصلی پیش‌برنده انقلاب بود، مورد توجه توده مردم قرار نگرفت.

۴-۲. حمایت از بنی‌صدر در مخالفت با انقلاب فرهنگی

در بهار ۱۳۵۹، انقلاب فرهنگی با هدف ایجاد تحول در نظام دانشگاهی منجر به تعطیلی دانشگاه‌ها، بازنگری در اهداف، ساختار علمی-آموزشی و جلوگیری از استفاده گروه‌های چپ‌گرا از محیط دانشگاه برای گسترش فعالیت‌های سیاسی و بحران‌سازی در کشور گردید (فوزی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۹۸). دانشگاه‌ها در این زمان به محل برخورد ایدئولوژی‌های مختلف تبدیل شده بود. به گونه‌ای که امام خمینی (ره) از دانشگاه به‌عنوان اتاق جنگ یاد کردند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۲۹). ایشان در طول بهار و تابستان ۱۳۵۸، با مشاهده وضعیت متشنج دانشگاه به کرات بر تحول در دانشگاه تأکید کردند.

اما شکل‌گیری انقلاب فرهنگی، شکست هواداران بنی‌صدر را تسریع می‌کرد؛ زیرا دانشگاه‌ها توسط گروه‌های چپ‌گرا و عمدتاً سکولار کنترل می‌شد که ضمن حمایت از بنی‌صدر، مخالف تمرکز قدرت در دست مبارزان مذهبی بودند (سیاوشی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵). در این زمان جبهه ملی ضمن مطالبی در نشریه پیام به مخالفت و موضع‌گیری علنی ضد این اقدام پرداخت و با انتشار مقاله‌ای با عنوان «پاک‌سازی دانشگاه‌ها از ایدئولوژی‌های سیاسی، یادآور دوران طاغوت است»، عمل تعطیلی دانشگاه را انحراف از اصول مردم‌سالاری در اجتماع انقلابی قلمداد کرد و این نوع اعمال را نفاق‌انگیز ذکر کرد (پیام، ۲۶ فروردین ۱۳۵۹، ش ۵، ص ۲).

ملیون در مقالاتی در شماره‌های ۱۲ و ۱۷ نشریه پیام با عنوان «به نام انقلاب فرهنگی حرمت دانشگاه‌ها را پایمال نکنید» (پیام، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹، ش ۱۲، ص ۱) و «توطئه تعطیل دانشگاه‌ها موجب وابستگی به شرق و غرب است»، بار دیگر به انتقاد از این عمل انقلابیون مخالف خود پرداختند (پیام، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۹، ش ۱۷، ص ۱). آن‌ها همچنین در مطلب دیگری در شماره ۲۴ با عنوان «دانشگاه‌ها را به بهانه انقلاب فرهنگی تعطیل نکنید»، این انقلاب را «انقلابی نامبارک» معرفی کردند (پیام، ۱۳ خرداد ۱۳۵۹، ش ۲۴، ص ۲). ملی‌گراها همچنین در مطلب دیگری از انقلاب فرهنگی به نام «توطئه بزرگ» یاد کردند که منجر به فلج ساختن مملکت در آینده‌ای نه‌چندان دور می‌شود (پیام، ۱۸ خرداد ۱۳۵۹، ش ۲۵، ص ۱)؛ اما این مواضع جبهه ملی با انتقاد صریح امام (ره) مواجه شد و ایشان در مخالفت با اقدامات جبهه ملی، آنان را کسانی معرفی کردند که به

اسم ملت دارند بر ضد آنان عمل می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۶۴). سخنانی که بی‌اثر بودن احزاب و تشکل‌های سیاسی را که داعیه حمایت از ملت را داشتند، اثبات کرد. هرچند انقلاب فرهنگی دشمنی بسیاری از هواداران بنی‌صدر را برانگیخت، اما به تصفیه بسیاری از عناصر ضدانقلابی در مؤسسات آموزش عالی انجامید. جبهه ملی نیز که در این زمان از پایگاه قابل توجهی برخوردار نبود، دانشگاه را تنها جایی می‌دانست که می‌تواند برای تجدید فعالیت و گسترش پایگاه اجتماعی خود از آن استفاده کند؛ اما با انقلاب فرهنگی و تعطیلی مؤسسات آموزش عالی نتوانست با استفاده از این پایگاه طرفدارانی به دست آورد.

۴-۳. مخالفت با لایحه قصاص و به راه انداختن تظاهرات ۲۵ خرداد

جبهه ملی که در حادثه ۱۴ اسفند روزی که صف طرفداران بنی‌صدر از انقلابیون مخالف او جدا گردید، به همراه گروه‌های وابسته به خود در صف نیروهای هوادار رئیس‌جمهور شرکت کرده و با شکست مواجه شده بودند (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، ص ۴۳۷)، این بار به انتقاد از طرح لایحه قصاص پرداختند؛ اما انتقاد از این لایحه تنها یک امر ظاهری برای برگزاری تظاهراتی بود که ملی‌گراها قصد برپایی آن را داشتند. تظاهراتی که در باطن امر چیزی جز طرفداری از رئیس‌جمهور و هوادارانش نبود و در حقیقت آنان می‌خواستند که با این تجمع، زمینه را برای یک حرکت گسترده‌تر علیه نظام فراهم کنند؛ حرکتی که بتواند مشروعیت نظام نوپا را زیر سؤال ببرد؛ بنابراین، این بار یک اصل اسلامی و نص صریح قرآن را که مربوط به مجازات مجرمان بود، زیر سؤال بردند و برگزاری راهپیمایی و حمایت از رئیس‌جمهور را به‌عنوان آخرین راه‌حل ممکن در نظر گرفتند؛ بنابراین، شروع به چاپ مقالات و اعلامیه‌های متعددی در انتقاد از لایحه قصاص کردند و آن را مخالف با حقوق اجتماعی افراد جامعه و احکام اسلام معرفی کردند. نقطه آغاز حرکت آنان در این باره، چاپ اعلامیه‌ای با عنوان «در لایحه [قصاص] زن نیم انسان فرض شده است»، توسط جمعیت زنان هوادار جبهه ملی بود. آنان طرح این لایحه را مغایر با تکامل اجتماعی و احکام اسلامی معرفی کردند و وضع آن را مساوی با نادیده گرفتن حقوق زن در جامعه ایران دانستند (پیام، ۲ خرداد ۱۳۶۰، ش ۷۲، ص ۱).

در این میان با فاصله یک هفته از چاپ اعلامیه فوق مهدی آذر رئیس هیئت اجرایی جبهه ملی، در نامه‌ای به آیت‌الله مهدوی‌کنی وزیر کشور، تصمیم این حزب را برای برگزاری راهپیمایی در ۴ بعدازظهر روز دوشنبه ۲۵ خرداد اطلاع داد و خواهان موافقت با تشکیل این راهپیمایی شد (پیام، ۹ خرداد ۱۳۶۰، ش ۷۴، ص ۱). آنان بلافاصله در نشریه پیام شماره ۷۴، قصد خود را از برگزاری این راهپیمایی، آگاه کردن مردم از خطراتی که استقلال کشور را تهدید می‌کند، پرده‌برداری از توطئه‌هایی که در هر گوشه و کنار علیه کشور طرح‌ریزی می‌شود، اعتراض نسبت به نقض اصول قانون انسانی در مورد حقوق و حاکمیت ملی، تعطیل حقوق و آزادی‌های اجتماعی و... عنوان کردند (پیام، ۱۲ خرداد ۱۳۶۰، ش ۷۴، ص ۱)؛ اما آنچه زمینه را به‌صورت جدی برای این انتقادات با پوشش انتقاد از لایحه قصاص فراهم آورد، همراهی مستقیم و غیرمستقیم با گروه‌هایی بود که زمینه را برای شکل‌گیری حادثه دانشگاه نیز فراهم ساختند. در همین راستا امام خمینی (ره) طی سخنانی، گروه‌های مؤتلف رئیس‌جمهور را موردانتقاد قرار دادند و از آن‌ها به‌عنوان گروهک‌های فاسد نام بردند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۱۸).

اما گروه‌های مذکور به‌رغم سخنان امام (ره) در ۱۹ خرداد با تجمع در تهران و شهرستان‌ها آشوب‌هایی به پا کردند. در ضمن همین تشنج‌آفرینی بود که امام خمینی (ره) طی حکمی در ۲۰ خرداد بنی‌صدر را از فرماندهی نیروهای مسلح عزل کردند؛ اما عزل او به درگیری‌ها و تشنجات پراکنده‌ای که در گوشه و کنار کشور وجود داشت، شدت بخشید. مشاهده این وضعیت سبب شد تا ۱۲۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ۲۳ خرداد با امضای نامه‌ای به ریاست مجلس خواستار به رأی گذاشتن عدم‌کفایت سیاسی رئیس‌جمهور گردند. این نامه با طرفداری نیروهای انقلابی و مخالفت اعضای جبهه ملی و گروه‌های همسو با آنان همراه بود و سبب شد تا تظاهراتی که وعده آن را به مردم داده بودند، عملی سازند (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، ص ۶۸۷).

در آستانه تظاهرات ۲۵ خرداد، رهبران جبهه ملی در اختفای مطلق به سر می‌بردند. به‌طوری که آنان شورای مرکزی خود را در محل‌های مختلف و به‌صورت پنهانی تشکیل دادند (سنجابی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۳). در این روز حتی جناح ضدانقلاب هم فاقد انسجام بود. شاید علت این امر را بتوان در اخطار امام (ره) در صبح همان روز دانست که صریحاً

شرکت در راهپیمایی فوق را نفی کرد و جبهه ملی را «مرتد» خواند و به نهضت آزادی توصیه کرد که خط خود را از افراد مرتد جبهه ملی جدا کند:

«اساس این راهپیمایی چه هست.... بعضی که اعلامیه دادند و تأکید کردند این راهپیمایی‌ها را، آیا خوانده‌اند این اعلامیه‌های جبهه ملی را؟!.... متأثرم از اینکه با دست خودشان این‌ها گور خودشان را کردند، من نمی‌خواستم این‌طور بشود، من حالا هم توبه را قبول می‌کنم.... جدا کنید حساب خودتان را از مرتدها. این‌ها مرتدند جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، صص ۴۴۹-۴۶۳).

امام خمینی (ره) جبهه ملی را از این جهت نقد کردند که یکی از ضروریات دین را منکر شده و در مقابل لایحه قصاص که برآمده از قرآن و شریعت بود، ایستادگی کرده بود. در پی سخنان امام (ره)، بلافاصله همه گروه‌ها و نهادهای انقلابی خود را برای رویارویی با راهپیمایی مذکور، آماده کردند و مهندس بازرگان هم بلافاصله طی اعلامیه‌ای دعوت نهضت آزادی به راهپیمایی را تکذیب کرد (کیهان، ۲۶ خرداد ۱۳۶۰، ش ۱۱۳۴۱، صص ۱-۲). با جدایی آنان و عدم حمایت مردمی از ملی‌گراها در جریان راهپیمایی، ملیون به ناچار خود را از صف تظاهرکنندگان جدا کردند. به این ترتیب آخرین امیدشان برای ایجاد تغییر در اوضاع به نفع خویش به یأس مبدل گردید و بلافاصله، بدون کسب نتیجه‌ای از این اقدام با توقیف سران خود مواجه شدند (سنجایی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۳). در ۲۸ خرداد امام (ره) طی پیامی این روز را روز شکست جریان دشمنان قسم‌خورده اسلام بیان کردند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، صص ۴۷۴-۴۷۵). راهپیمایی مذکور را باید نمایان‌گر پایان فعالیت‌های آشکار جبهه ملی در ایران دانست که این چرخه با فرار بنی‌صدر از ایران کامل شد. بدین ترتیب طیفی که همواره سعی می‌کرد انقلاب اسلامی را در چارچوب بینش و ذهنیات خود تغییر دهد، با مدیریت رهبری انقلاب و مردم بدون کسب نتیجه‌ای خاتمه یافت.

جمع‌بندی

جبهه ملی در آبان ماه سال ۱۳۵۷ با امضاء بیانیه ۳ ماده‌ای پاریس توسط دکتر سنجابی از شیوه مسالمت‌آمیز پیشین دست کشید و عملاً در مسیر ائتلاف با نهضت امام خمینی (ره) قرار گرفت، بر این اساس، هرچه مبارزات نیروهای مذهبی سرعت، وسعت و شدت می‌گرفت، مواضع جبهه ملی نیز به همان نسبت به سوی هماهنگی بیشتر با این نیروها گرایش می‌یافت؛ اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مواضع آنان تغییر یافت. دلیل امر این بود که این حزب در گذشته، نیروهای مذهبی را عملاً بدون قدرت اجرایی و مدیریتی قلمداد کرده و بر اساس باور خویش مبنی بر این که روحانیان در نهایت به امور مذهبی و معنوی اکتفا کرده و قدرت اصلی و اجرایی را چون گذشته بار دیگر به دست نیروهای ملی خواهند سپرد، به همراهی با آنان پرداخته بودند؛ اما آن‌ها برخلاف انتظار خود در جریان نهادسازی و تثبیت نظام پس از پیروزی شاهد روند اسلام‌گرایی شدند. در نتیجه بر اساس افکار خود که خواهان جدایی دین از سیاست بودند، به مخالفت با انقلاب پرداختند. در این زمان مبارزات قدرت بر سر ساختار نهادهای انقلابی میان آنان و نیروهای مذهبی سبب شد تا جبهه ملی در مقابل نیروهای مذهبی و رهبری نهضت در وضع بسیار نامساعدی قرار گیرند و دچار چنان وضعی شوند که دیگر نتوانند به‌عنوان یک جناح فعال و اصلی در جامعه باقی بمانند؛ زیرا اندیشه جدایی دین از سیاست در فضای انقلابی خریداری نداشت و رهبر انقلاب از یکی بودن دین و سیاست در اسلام سخن می‌گفتند. همین امر سبب شد تا ملیون، برای پیشبرد اهداف خویش به ائتلاف با گروه‌های سیاسی دیگر از جمله بنی‌صدر اهتمام ورزند. آنان که با روحانیت و نیروهای مذهبی موافق نبودند بلکه همواره سعی داشتند آن‌ها را از صحنه‌های سیاسی حذف کند، تحت پوشش انتقاد از لایحه قصاص برای مخالفت و در صورت امکان حذف روحانیان دعوت به برپایی راهپیمایی کردند؛ اما در این راه نیز با ناکامی مواجه شد و از صحنه سیاست انقلابی حذف شدند. به نظر می‌رسد جبهه ملی دچار خطای استراتژیک و محاسباتی شد. آنان که در شدیدترین دوران خفقان دوران پهلوی توانایی به صحنه آوردن توده‌های مردم را نداشتند و در سال ۵۷ با حرکت انقلابی مردم به تجدید فعالیت پرداخته بودند و مشی سیاسی

خود را در قالب اصلاحات دنبال می‌کردند، نتوانستند همین رویه را با حکومت انقلابی که از پشتوانه مردمی بسیار بالایی برخوردار بود، در پیش بگیرند.

یادداشت‌ها

۱. تشکیل حزب ملت ایران توسط داریوش فروهر و تشکیل جبهه دموکراتیک ملی به رهبری هدایت‌الله متین‌دفتری.
۲. به گفته کاتوزیان این افراد شامل حسن حبیبی، محمدجعفر جعفری لنگرودی، ناصر میناچی، لاهیجی، فتح‌الله بنی‌صدر و کاتوزیان بودند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، صص ۵۳۴-۵۳۵).
۳. جامعه روحانیت و حزب جمهوری اسلامی.
۴. قاسمی به اتهام عضویت در جبهه ملی و حزب ایران و ماجرای کودتای نوژه اعتبارنامه‌اش صادر نشد.
۵. این افراد عبارت بودند از: علی اردلان که به اتهام عضویت در جبهه ملی اعتبارنامه برایش صادر نشد. احمد مدنی که به اتهام ارتباط با ساواک و رژیم شاه و به کار گرفتن عناصر ساواکی و بدسابقه به‌عنوان مشاور و مسئول در استانداری خوزستان اعتبارنامه‌اش رد شد و سرانجام خسرو قشقایی که به اتهام ارتباط با دربار و همکاری مستمر با ساواک و ارتباط با یک جاسوس آمریکایی اعتبارنامه‌اش در مجلس رد شد (رد اعتبارنامه‌های نمایندگان، ۲ خرداد ۱۳۹۵).

کتابنامه

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶). «علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران»، *زمانه*، سال ششم، ش ۶۶. استمپل، جان. دی (۱۳۷۷). *درون انقلاب ایران*، ترجمه منصور شجاعی، تهران: رسا، چ دوم. اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۰)، *دولت موقت*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول. اشرفی، اکبر (۱۳۹۵). «مطالعه علل توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی از منظر جامعه‌شناسی احزاب سیاسی»، *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۴، ش ۱.
- اکبری، کمال (۱۳۸۸)، «نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب اسلامی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال دوازدهم، ش ۴۷.
- امام خمینی (ره)، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: عروج، ۲۲ ج.
- بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۸۰)، *درس تجربه*، تهران: انقلاب اسلامی، ۲ ج.
- جبهه ملی ایران (۱۳۵۸). «نامه سرگشاده جبهه ملی به محضر امام خمینی (ره)»، ۴ آذر ۱۳۵۸، بی‌جا.

جمشیدی، محمدحسین و سبزی، داود (۱۳۹۲)، «بررسی چرایی حذف دو جریان ملی‌گرا و چپ از ائتلاف انقلاب پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران»، «فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال هفتم، ش ۲۳.

حق‌پناه، جعفر (۱۳۷۵). «نقش نیروهای ملی‌گرا در انقلاب اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

«رد اعتبارنامه‌های نمایندگان؛ از ارتباط با ساواک تا عقد موقت» (۲ خرداد ۱۳۹۵). سایت تاریخ ایرانی، تاریخ مراجعه: ۲۸ فروردین ۱۳۹۸، <http://tarikhirani.ir/fa/news/36/bodyView/5464>.

رضوی، مسعود (۱۳۷۶). *هاشمی و انقلاب*، تهران: همشهری، چ دوم.

سردارنیا، خلیل (۱۳۹۳). «تحلیل جامعه‌شناختی نهادینه‌شدن و ناکامی تحزب در ایران در سده اخیر»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، سال ششم، ش ۴.

سنجابی، کریم (۱۳۸۱). *خاطرات سیاسی*، تهران: صدای معاصر.

سیاوشی، سوزان (۱۳۸۰). *لیبرال ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه علی محمد مقدسی، تهران: باز.

سیک، گری (۱۳۸۴). *همه چیز فرو می‌ریزد*، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

شادلو، عباس (۱۳۸۸). *انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم*، تهران: نشر وزرا، چ دوم.

صدیقی، وحیدالزمان (۱۳۷۸). *انقلاب اسلامی از نگاه دیگران*، ترجمه سید مجید روین‌تن، تهران: اطلاعات.

فوزی، یحیی (۱۳۸۴). *تحولات سیاسی-اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*، تهران: عروج، ج ۲.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۸). *گامی به سوی عدالت*، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه تهران.

محمدی، منوچهر (۱۳۷۷). *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران: امیرکبیر، چ هفتم.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۳۷۷). *خانله چهاردهم اسفند ۵۹*، تهران: نجات.

میلانی، محسن (۱۳۸۱). *شکل‌گیری انقلاب اسلامی*، ترجمه مجتبی عطازاده، تهران: گام نو.

روزنامه‌ها

اطلاعات.

انقلاب اسلامی.

بامداد.

پیام.

کیهان.